

۲۲۲ - ای بنده با وفای جمال ابهی

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



۲۲۲ - ای بنده با وفای جمال ابهی

ای بنده با وفای جمال ابهی، هر چند این عبد واقف مشقت و بلا یای آن جناب بود و مطلع بر زحمات و محن و آلام شما ولی جناب امین این سفره را رنگین تر و این جام را شیرین تر کرد خبر از شدت سورت آن اخگر داد که آتشی جانسوز بود و بی نهایت اثر کرد. حال من نیز بشدت متأثرم که زبان و قلم هر دو از بیان عاجز سبحان الله یک جان و این همه آلام و محن و یک سینه پر وفا و این همه تیر جفا یک حنجر و صد هزار خنجر محزون مباش مغموم مگرد مأیوس مشو این بلا در سبیل خدا عنوان موهبت کبری است و این زحمت و مشقت مبادی رحمت و بشارت عنایتست باید بشکرانیت تلقی نمود و بحمد و ستایش برخاست و مناجات نمود که پاک یزدانا چنین موهبتی شایان فرمودی و چنین رحمتی ارزان کردی زیرا این جام لبریز چنان لذیذ است که مخصوص یاران عزیز فرمودی نه هر بی عقل و تمیز و این حظ موفور را مختص هر سید حضور نمودی نه هر غافل مغرور هر جانی لایق فدای آن یار مهربان نه و هر سری سزاوار نثار پای جانان نه. این عبد بشکرانه خداوند یگانه پرداخت که ترا باین موهبت سرافراز کرد و چنین اکیلی جلیلی بر سر نهاد که بر سر اثر مستریح خواهی گشت. ایام بگذرد و جمیع بساطها پیچیده گردد و هر بنیانی ویران شود و هر درختی سایه دار از بیخ برافتد زحمتها فراموش شود و مشقتها از خاطر برود و نور موهبت جلوه نماید و ربح تجارت آشکار گردد. پس ای یار وفادار غم مخور غمخوار تو عبدالبهاست محزون مشو ممنون گرد دلخون منشین خوشنود باش که خطاب الست را بلی گفتی و مورد چنین ابتلا گشتی. عنقریب نور حقیقت بتابد و این ظلمت طغیان اهل جفا زائل گردد و بلبل الهی در گلشن رحمانی گلبانگ پر مژده بسراید. جمیع طائفین حول را از قریب و خلیل و حبیب تحیت مشتاقانه عبدالبهاء برسان آنان نیز از صهبای جفا در راه وفا جام سرشاری نوشیدند هینئاً مریتا، هر باهوش را نوش باد و هر ثابت نابت را بشارت هاتف و سروش باد و علیک التّحیّة و الثّناء.



ORIGINAL



AUDIO